

# آشنایی با قرآن

## 1- قرآن

این لفظ در اصل مصدر است به معنی خواندن. چنانکه در بعضی از آیات معنای مصدری مراد است مثل «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (قیامت: 17-18)

کلمه «القرآن» پنجاه بار در قرآن آمده که در همه موارد. منظور همین کتاب شریف است مانند: شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ؛ (بقره: 185) «ماه رمضان که قرآن در آن نازل شده است».

«کلمه قرآن بدون الف و لام نیز سیزده بار در مورد این کتاب به کار رفته است. "قرآن" در لغت به معنای خواندنی است. این لفظ در خود قرآن در چند مورد به معنای خواندنی به کار رفته است. انتخاب نام قرآن برای این کتاب شاید بدان لحاظ بوده است که چیزی شایسته و بایسته خواندن است» (مصباح، 43:1387)

استاد مطهری در باره قرآن و سور و آیات آن می نویسد: «قرآن مجموعه 114 سوره است و مجموع این سوره ها بر حدود 6205 آیه مشتمل است قرآن در زمان رسول اکرم به وسیله گروهی به نام "کاتبان وحی" نوشته می شد» (مطهری، 79:1360)

پس از رحلت آن حضرت اولین کسی که به انزوا پرداخته قرآن را به ترتیب نزول در یک مصحف جمع آوری کرد، علی بن ابیطالب علیه السلام بود و هنوز شش ماه از رحلت نگذشته بود که از نوشتن آن فراغت یافت.

شهید مطهری در باره ی اعجاز قرآن می نویسد: «قرآن کتاب آسمانی ما و معجزه جاوید پیامبر ماست این کتاب در طول بیست و سه سال تدریجاً بر رسول خدا نازل گشت. قرآن کریم که هم کتاب پیغمبر اکرم است و هم مظهر اعجاز او، نقشی صد ها بار بزرگتر از نقش عصای موسی و دم عیسی داشت.

وی در ادامه به معجزه بودن قرآن در دو بعد لفظی و معنوی اشاره می کند و می نویسد: «قرآن از جنبه های

مختلف معجزه است، یعنی فوق بشری است در اینجا به اجمال اشاره می‌کنیم از نظر کلی اعجاز قرآن از دو جهت است: لفظی و معنوی.

اعجاز لفظی قرآن مربوط می‌شود به مقوله زیبایی و هنری، و اعجاز معنوی آن به مقوله علمی و جنبه فکری.»

## 2- آیه

واژه آیه معنی اصلی آن در اینجا نیز نشان و علامت است. در اصطلاح قرآن، پدیده‌های عالم «آیه» خوانده شده‌اند، زیرا همگی نشان و دلیل بر عظمت و قدرت و علم خدایند. معجزات پیامبران قبلی و پیامبر اسلام (ص) نیز آیه خوانده شده است،

یکی از معانی اصطلاحی «آیه» کلمات، عبارات و یا جملاتی از قرآن است که سوره از آنها تشکیل می‌یابد

## - آیات کوتاه و بلند

آیات قرآن طول‌های متفاوتی دارند. طول آیات در سوره‌های بلند معمولاً بلند و در سوره‌های کوتاه معمولاً کوتاه است. آیه ممکن است بسیار کوتاه به اندازه‌ی یک کلمه‌ی ای مانند الحاقه (حاقه : 1)، القارعه (قارعه: 1) یا حتی مجموعه‌ی ای از حروف مقطعه در آغاز یک سوره مانند طه (طه : 1)، یس (یس: 1) یا بسیار طولانی شامل پنجاه کلمه یا بیشتر باشد (بقره: 282).

## 3- سوره

نام سوره خلاصه‌ی ای از محتوای آن نیست، بلکه «سر عنوانی» است که با برگرفتن واژه‌ی ای خاص از متن ساخته شده است؛ مثلاً سوره‌ی نساء یا، گه‌گاه، برگرفته از واژه‌ی ابتدای سوره است. مثل «عبس»

علامه طباطبایی در باره‌ی این واژه این‌گونه توضیح داده است: «این کلمه از کلماتی است که قرآن آن را وضع کرده و هر دسته از آیاتش را یک سوره نامیده است» (طباطبایی؛ 1368، ج 15: 111) در عربی این واژه نخستین بار در خود قرآن پدیدار شده است.

واژه‌ی سوره ده بار در قرآن به کار رفته است نخستین سوره‌های قرآن، سوره‌هایی است که آهنگین می‌باشند.

این قالب ادبی « سجع » نام داشت. اندیشمندان مسلمان ترجیح می دهند به احترام و پاسداشت قرآن ، نثر قرآن را نثری تقسیم شده به « فواصل » بدانند و از به کار بردن واژه ی سجع پرهیز کنند. فاصله یا سجع از واحدهای نحوی کوتاه تشکیل می شد که مشخصه ی آن قافیه ی آشکار و اغلب با تکیه بر آخرین سیلاب (هجا یا بخش) واژه بود .

### **سوره های مکی و سوره های مدنی**

دوران رسالت حضرت رسول -صلی اله علیه واله - به دو بخش تقسیم می شود:

دوره اول سیزده سال است که در مکه مشغول تبلیغ بودند، دوره دوم ده سال است که به مدینه هجرت نموده، در آن مدت دین خود را تکمیل فرمودند. آنچه از قرآن در دوره اول نازل شده آیات و سوره های مکی و آنچه از قرآن در دوره دوم نازل شده آیات و سوره های مدنی می نامند بیشتر قرآن در مکه در عرض آن سیزده سال نازل شده است

### **-معیار تشخیص مکی و مدنی**

درباره معیار تشخیص مکی و مدنی بودن سوره های قرآن با توجه به نظر مفسران و قرآن پژوهان ، این گونه می توان برداشت ، جمع بندی ونتیجه گیری نمود که این قرآن پژوهان برای سنجش مکی و مدنی بودن، سوره ها را گروه بندی کرده اند که در این گروه بندی سه معیار وجود دارد:

**1. معیار زمانی:** هرآنچه پیش از هجرت نازل شده مکی و

هرآنچه پس از هجرت نازل شده مدنی محسوب می گردد.

**2. معیار مکانی:** هرآنچه در مکه و پیرامون آن نازل

شده، مکی، و هرآنچه در مدینه و پیرامون آن نازل

شده مدنی محسوب می گردد

**3. معیار مخاطب:** برخی به مخاطب وحی توجه کرده و

گفته اند هرآنچه که خطاب به اهل مکه نازل شده

مکی، و هرآنچه که خطاب به اهل مدینه نازل شده

مدنی است.

ملاک تشخیص این خطاب این است که هرآنچه با خطاب «یا ایها الناس» نازل شده، مکی و هرآنچه با خطاب «یا ایها الذین آمنوا» نازل شده، مدنی است. البته در سوره‌های مدنی، مانند سوره بقره، (یا ایها الناس) به کار رفته که کلیت این معیار را خدشه‌دار می‌کند. برخی ویژگی‌های دیگری برای شناخت سوره‌های مکی و مدنی ذکر کرده‌اند، عبارت است از:

1- کوتاهی آیات درون یک سوره و نیز کوتاهی سوره، نوعاً مکی بودن آن را می‌رساند. و بلندی آیه‌های یک سوره علاوه بر بلندی سوره نوعاً مدنی بودن آن را ثابت می‌کند.

2- لحن تند و شدید سوره، بیشتر با مشرکین اهل مکه است که اهل عناد و لجاج و مقاومت در مقابل حق بوده‌اند، ولی لحن ملایم و نرم، مدنی بودن سوره را می‌رساند که بیشتر خطاب به مؤمنین اهل مدینه است.

3- بحث درباره اصول معارف و اصل ایمان و دعوت به اسلام از ویژگی‌های سوره‌های مکی است؛ حال آن که در سوره‌های مدنی، بیشتر از تفصیل احکام و بیان شریعت اسلام سخن گفته شده است.

4- دعوت به پایبند بودن به اخلاق و استقامت در رای و سلامت عقیده و ترک لجاج و عناد و نیز برخورد تند با عقاید باطل مشرکان و ناچیز شمردن اندیشه‌های تهی و بی‌اساس آنان، از خصایص سوره‌های مکی به شمار می‌رود. در حالی که برخورد با اهل کتاب و دعوت آنان به میانه روی در عقاید و افکار و اندیشه‌ها و هم‌چنین مبارزه با منافقین و ذکر خصایص و صفات آنان از ویژگی‌های سوره‌های مدنی است.

5- غالباً خطاب‌ها با عنوان «یا ایها الناس» از ویژگی‌های سوره‌های مکی است و با عنوان «یا ایها الذین آمنوا» از ویژگی‌های سوره‌های مدنی است.

در پایان لازم به یادآوری است که مفسرین و قرآن‌پژوهان بر این نکته تأکید دارند که این ویژگی‌ها هرگز کلیت ندارد، بلکه صرفاً درباره برخی از موارد صدق می‌کند.

بر اساس آماری که از روایات ترتیب نزول به دست می‌آید؛ از 114 سوره قرآن ۸۶ سوره مکی و ۲۸ سوره مدنی است. «آگاهی از مکی و مدنی سوره ها و ترتیب نزول آن ها در بحث های مربوط به دعوت پیامبر(ص) و سیر معنوی، سیاسی و اجتماعی آن و تحلیل سیره ی شریف او بسیار موثر است». (طباطبایی؛ 1368، ج 13: 235 )

#### 4- قصه در قرآن

دکتر معین «قصه»<sup>1</sup> را این گونه تعریف می کند : «قصه : حکایت ، داستان ، سرگذشت و قصه پردازی : داستان سرایی ، روایت قصه و قصه گویی : داستان گویی ، نقل قصه .» (معین ، 1360 ، ج 4 : 2683)

در تعریف دیگر آمده : «قصه در لغت ؛ یعنی کلام متوالی - چیزی که پیایی می آید در قرآن کریم ، قصه به این معنا یاد شده است؛ مانند مادر موسی (ع) که به دخترش (خواهر موسی) فرمود : *قَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ ...*» (قصص : 117). «قصیه» ؛ یعنی به دنبال این جعبه که ما در آب انداخته ایم برو و ببین سرنوشت این جعبه به کجا منتهی می شود ؛ یا درباره موسی (ع) و رفیقش در پی یافتن خضر (ع) می فرماید : *«... فَأَرْتَدَا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا»* (کهف : 64) ؛ یعنی موسی و همراهش به دنبال آن جریان که ماهی را به آب انداختند و زنده شد ، حرکت کردند تا به خضر (س) برسند .؛ بنابراین قصه، یعنی ماجرا و سرگذشتی را دنبال کردن و پی گرفتن.

در باره کلمه «قصص» نیز بحث های مفصلی شده ؛ در قاموس قرآن آمده است : «قصص : سرگذشت و تعقیب و نقل قصه . واژه قصص هفت بار در قرآن کریم آمده است که شش بار به صورت اسم و در معنای داستان، حکایت، خبر، سرگذشت و مانند آن و یک بار هم به صورت مصدر و به معنای پی جویی و دنبال کردن اثر آمده است. از مجموع این محورها می توان بیش از هر چیز این نتیجه را گرفت که «قصه در قرآن و از نظر قرآن خبر و سرگذشت حق و واقعی و مبنی بر دانش الهی و همراه با پند و پیام است.

<sup>1</sup> . tale



آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایتشان افزودیم. ﴿کَهْف: 13﴾  
يُؤْمِنُونَ [بخشی] از گزارش [حال] موسی و فرعون را برای [آگاهی] مردمی که ایمان می آورند به درستی بر تو می خوانیم. ﴿قصص: 3﴾

**3-4-مثل:** قرآن داستانهای خیلی کوتاه را «مثل» نامیده است. کاربرد مثل در قرآن دو نوع است: 1-مثل هایی که ضرب المثلند.

مثل به معنای ضرب المثل «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ . . . . .» ﴿نحل: 75﴾ خدا مثلی می زند بنده ای است زرخرید که هیچ کاری از او بر نمی آید . وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ . . . . . ﴿نحل : 76﴾ و خدا مثلی [دیگر] می زند دو مردند که یکی از آنها لال است و هیچ کاری از او بر نمی آید و او سربار خداوندگارش می باشد.

2- مثل هایی که داستان هستند:

مثل به معنای «داستان»، داستان اصحاب قریه و حبیب نجار «وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ . . . . .» (سوره یس: 13-30) و داستان دو باغدار «وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ . . . . .» (سوره کهف: 32-44)

### **5-به کارگیری قرآن از قالب قصه**

تأمل و تدبّر در آیات فوق نشانگر این است که قرآن کتاب هدایت و چراغ راه همه انسانها نسبت به قصه و نقل قصه ها از بازگو نمودن قصه ها توجه خاصی دارد و این قالب و بعد هنری را به کار گرفته است تا در سایه آن راه گشای انسان های شایسته و پروا پیشگان باشد خود بهترین و زیباترین قصه است همانطور که در کلام امام علی علیه السلام آمده است: «إِنَّ أَحْسَنَ الْقَصَصِ وَ أْبْلَغَ الْمَوْعِظَةِ وَ أَنْفَعَ التَّذْكِيرِ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ ذِكْرُهُ» بهترین قصه ها و رساترین موعظه ها سودمندترین تذکرها کتاب خداوند متعال است . (مکارم شیرازی ، ج 9 : 305)  
«قرآن که آخرین کتاب در زنجیره پیوسته پیامبران در تاریخ است به مدد داستان و مثل (دو عنصر بنیادین در

انتقال مفاهیم) به تفهیم و تفاهم مفاهیم و مضامین بلند خویش می پردازد و گاه غامض ترین و عمیق ترین مسائل را با طرح یک مثال یا اشاره به داستانی تبیین می کند.» (سنگری، 1374، شماره 26-27: 44)

بهره گیری قرآن از این قالب نشانگر اهمیت و توجه قرآن به هنر و جنبه های هنری است علاوه بر اینکه «یکی از وجوه اعجاز قرآن جنبه هنری است» (تاجدینی، 1367: 31 به نقل از تفسیر سوره بقره شهید مرتضی مطهری) و قرآن به موضوعی که می پردازد در حد اعلای زیبایی مطرح می کند، از آن «جمله قصص است و در عین حال در حد اعلای زیبایی است». (همان، 316)

هنر اسلامی قصه را به عنوان یکی از بهترین قالبهای هنری می نگرد به خاطر ارزش خاصی که برای این قالب هنری قائل شده، سوره ای از سوره های قرآن را به این نام «قصص» نامگذاری کرده و فرو فرستاده است. قرآن بیش از دویست قصه دارد و حتی این قصه ها را ارزش یابی کرده است و به یکی از آنها؛ یعنی قصه یوسف (ع) بهترین امتیاز «احسن القصص» را نیز داده «حق تعالی نیز صعود و سقوط امم و جوامع را با قصه بیان می کند. او بیان می کند چرا یک عده با داشتن همه امکانات مادی در کام دریا غرق شدند و به جایی هم نرسیدند؟ و چرا یک عده مظلومان مستضعف و پابرنه با نداشتن همه تدارکات و امکانات به اوج کمال رسیدند؟» (جوادی آملی، همان جا: 30)

«از این جا می توانیم به یکی از اسرار مهم داستانهای قرآن پی ببریم و آن این که قرآن وقتی داستانی را برای نقل می کند برای آن است که می خواهد یک آرمان مشخص و اندیشه معینی را به ما برساند، به گونه ای که هر کدام از ما می تواند به روشنی آن را درک کند و در رفتار خود از آن بهره گیرد، لیکن در همین حال، آن داستان را به خصایص هنری و فکری می آراید.» (بستانی، 1371، ج 2: 351)

## 6- تفاوت قصه های قرآن با قصه های بشری

آنچه از قصص قرآنی پیداست این است که از خرافاتی و افسانه ای بودن به دوراند؛ جوادی آملی قصص قرآنی را



«قصص دینی» نامیده و آن را از سایر قصه ها متمایز می داند: «سایر قصه ها ممکن است یک مبدأ خیالی داشته باشند؛ خیال انگیز باشند؛ لذا اسطوره می شوند، افسانه می شوند، داستان بی اصل می شوند و مانند آن. ولی قصه دینی مبدأ عقلی و شهودی و قلبی دارند؛ در مرحله خیال مجسم می شود و غیره» (جوادی، 6:1372). در مجموع، آن چه در قصص قرآنی مهم جلوه می کند؛ حادثه پردازی و قصه بافی در معنای متعارف کلمه نیست؛ بلکه چگونگی نقل حوادث به طرزی موجز و هنرمندانه است با رعایت ایجاز و تصریف در بیان که از ویژگی های سبکی قرآن است. (حری، 11:1388)

3) تفاوت دیگر قرآن با قصه های بشری در این است که قرآن قصه را به طور یکجا ارایه نمی دهد بلکه به تناسب و اقتضای حال و بر اساس ضرورت قصص را بازگو می کند که قرآن پژوهان از آن با عنوان «علم المناسبه» یاد کرده اند. قرآن از هر فرصتی بهره می جوید تا به آن مناسبت و به تناسب مقام حال و موضوع، داستان و قصه ای را آغاز کند و پی گیرد تا بشر از آب زلال چشمه هدایت جرعه ای برگیرد و وجود تشنه خود را سیراب سازد و خود را از پلیدی و آلودگی نجات بخشد و برهاند.

## 7-اهداف قصه های قرآن

قرآن ضمن نقل داستان و قصه گویی اهدافی را از بازگو نمودن این قصه دنبال می کند و همان طور که در قبل اشاره گردید هدف و قصد از قصه ها هرگز سرگرمی خواننده و شنونده نمی باشد بلکه هر قصه ای اهدافی را در بر داشته است. این شیوه و روش قرآن؛ یعنی اهداف و پیام ها و مضمون ها و درونمایه های خود را در قالب قصه ریختن و مطرح نمودن خود الگو و سرلوحه ای شد برای اندیشمندان و فرزنانگان که مقصود و مقصد افکار و اندیشه های خود را این گونه تفهیم نمایند از آن جمله می توان به روش مولوی در مثنوی اشاره کرد که می سراید:

ای برادر قصه چون پیمانه است  
 اندر وی به سان دانه است  
 دانه معنی بگیرد مرد عقل  
 ننگرد پیمانه را گر گشت  
 نقل (مثنوی)

مولوی: (3621-3622)

مولای روم قصه را قالب و پیمانه فرض کنید که مروارید فکر و اندیشه خود را در آن قالب و پیمانه ریخته است که انسان های اندیشمند به فکر و اندیشه او و هدف از نقل قصه هایش توجه می نمایند . و آن گهرهای ارزشمند را برمی دارند و به قالب و پیمانه ارجی نمی نهند . قرآن به صورت مستقیم در قبل یا بعد از داستان به آن هدف یا اهداف اشاره می کند و گاه به صورت غیرمستقیم می توان به آن اهداف ارزشمند از فحوای قصص و کلام پی برد و هدف را از متن قصه درک و استنباط نمود . اهدافی که صراحتاً قرآن به آنها اشاره نموده است :

### 1-7- تفکر و اندیشه

واداشتن انسان به تفکر و اندیشه بعد از خواندن و شنیدن قصه ها یکی از اهداف مقدس و ارزشمند قرآن است «و این هنر بزرگ قرآن است که به اندیشه خواننده عمق می بخشد . او را وامی دارد که در برابر داستان از خود واکنش نشان دهد». (البستانی ، 1371 ، ج 1 : 126)

قرآن در سوره اعراف بعد از آنکه داستان دانشمندی (بلعم باعور) را ترسیم می کند و به تصویر می کشد در پایان داستان می فرماید : «فَأَقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» داستان ها را برایشان تعریف کن تا تفکر کنند و بیاندیشند. (اعراف: 176)

### 2-7- عبرت آموزی و پندپذیری

عبرت آموزی و پندپذیری از دیگر اهدافی است که قرآن به آن اشاره دارد . در سوره یوسف که از آغاز تا انجام آن به سرگذشت یوسف(ع) پرداخته است و در هر بخشی پیامی را القاء می نماید ، در ابتدای قصه اشاره می کند که :

«ما می خواهیم بهترین داستانها را به زیباترین اسلوب برتو تعریف کنیم و در سرانجام آن می فرماید: «بی تردید در داستانها عبرتی است برای خردمندان» و پایان قصه با این بیان ، این نکته را می رساند که هدف قصه گویی نبوده است بلکه عبرت و پندپذیری اندیشمندان، می فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولَى الْأَلْبَابِ» (یوسف : 111)

### 3-7- حقانیت وحی و نبوت

قرآن در سوره هود بعد از بازگو نمودن قصه نوح (ع) به طور مفصل می فرماید: «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ ، مَا كُنْتَ تَعْلَمُ أَنْتَ و لا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ اللَّهَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» این خبرهای غیب است که به تو وحی می کنیم و تو و قومت پیش از آن آگاهی نداشتید ، پس شکیباً شو که فرجام نیک برای پرهیزگاران است (هود: 49) .

این داستانها نشانگر آن است که از جهان غیب است که پیغامبر اسلام آنها را نمی دانست و قومش نیز از آن بی خبر بودند و در محیط زندگی آن معروف نبود و وحی ای است که از جانب حکیم خبیر .

### 4-7- وحدت دعوت انبیاء

از نگرشی در قصه های قرآن این مساله به روشنی دریافت می شود که همه انبیاء و پیامبران خدا یک هدف را دنبال می کردند ؛ دعوت به توحید و یکتاپرستی و مبارزه با شرک و کفر . در سوره هود که قصه جمعی از پیامبران آمده است ، می بینیم که همه یک وظیفه و کلام مشترک داشتند که «أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ» و «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ آلِهَ غَيْرِهِ» این نشانگر این است: «که تمامی پیامبران خدا یک هدف را تعقیب کرده اند و به یک آرمان و یک ایده آل مشترک دعوت نموده اند .» (کرمی ، 1370 : 93)

5-7- -برخورد یک گونه بشتر اقوام با انبیاء خدا همانگونه که پیامبران خدا در دعوت و اهداف رسالت با همدیگر مشترک بودند و یک هدف را دنبال می نمودند، موضع گیری و برخورد اقوام مختلف نیز در طول تاریخ با این پیامبران یک گونه بود آنها را دروغ گو قلمداد

کردن ، تمسخر نمودن ، سد راه مبارزاتشان شدن و اذیت و آزار و شکنجه دادن و ...

قرآن از اینگونه برخوردها در سوره شعراء آیات 10 الی 19 پرده برداشته است «در این آیات به داستانهایی از اقوام انبیای گذشته شروع کرده تا روشن کند که قوم خاتم الانبیاء (ص) نیز همان راهی را می روند که قوم موسی و هارون و ابراهیم و نوح و هود و صالح و لوط و شعیب رفته بودند و به زودی راه اینان نیز به همان سرنوشتی منتهی می شود که آن اقوام دیگر مبتلا شدند ؛ یعنی بیشترشان ایمان نمی آوردند و خدا ایشان را به عقوبتی دنیایی و آخرتی می گیرد» (طباطبایی ، 1363 ، ج 15 : 358) نکته قابل تامل این که در پایان همه قصه ها و داستانها می فرماید : «مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (شعرا: 67-68)

«همه برای این است که خاطر رسول خدا (ص) تسلیت یافته ، حوصله اش از تکذیب قومش سرنرود و بداند که تکذیب قوم او امری نوظهور و تازه نیست بلکه همه اقوام انبیای گذشته نیز همین رفتار را داشتند». (همان جا : 358)

### 6-7- ترسیم سرانجام پیروزمندان پیامبران

قرآن پیروزی های پیامبران خدا و کسانی را که در کنار آنها بودند و از رهنمود و تعالیم آنان پیروی نمودند تا در نهایت به پیروزی رسیدند و این سنت الهی تحقق پذیرفت و حق بر باطل پیروز گردید ، در غالب قصه ها بیان می نماید . بعد از بیان قصه پر غصه انبیاء خدا بیان رنجها و دردها و سختی ها و گرفتاری ها و شکنجه ها و ... پایان قصه با این آیات و بیانات تسلی بخش دل هر انسان آزاد اندیش است :

«وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ» (شعرا : 65-66) «فَأَنْجَيْنَا وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ» (شعرا : 119-120) در پایان قصه لوط می فرماید: فَتَجْنِنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ (شعرا : 170-172) ، «ثُمَّ نُنَجِّي

رُسَلْنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا...» (یونس : 103) ، «و نَجِينَا مِنَ  
الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیا : 88)  
از نکات ظریف و شگفت در این آیات است که ضمن بیان  
نجات پیامبران خدا به ترسیم سرنوشت عصیانگران و  
مشرکین سرکش نیز می پردازد .

### **7-7- ایجاد قوت قلب و تقویت روحیه مومنان**

قرآن در هر فرصتی با بیان قصه مبارزه خستگی ناپذیر  
پیامبران خدا و انسانهای مومن و ثابت قدمی چون طالوت  
و ذوالقرنین و مومن آل فرعون و اصحاب کهف که به خاطر  
اعتلای کلمه الله و برپایی عدل و قسط و ستیزه با ستم ،  
جهاد و مبارزه نمودند و هر درد و رنج و سختی و مصیبتی  
را در این راه تحمل و بر خود هموار کردند . این نکته  
را یادآور می گردد که «ای پیامبر! این همه اخبار و  
داستانهای پیامبران را بر تو حکایت می کنیم تا قلبت  
را با آن استوار سازیم و در آن حق و اندرز و یادآوری  
برای مومنان به سوی تو آمده است .» . وَ كَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ  
مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ  
وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ . (هود : 120) این آیه جز آیات  
پایانی سوره هود است بعد از داستان برخی پیامبران  
خدا نازل شده است اهداف از ذکر آن داستانها و قصه  
ها را برمی شمارد و اولین هدف را تقویت روحیه و  
ایجاد قوت قلب در پیامبر اسلام (ص) و همه پیروان و  
ایمان آورندگان ذکر می نماید تا در سایه آن ثابت قدم  
در برابر همه ظلمها و ستمها بایستند و لحظه ای عقب  
نشینی ننمایند همانگونه که همه پیامبران این گونه  
بودند .

### **7-8- باز بودن راه کمال به روی همه انسان ها**

خداوند در آخرین کتاب آسمانی اش درها و راه های  
تعالی و کمال را به روی همه انسانها گشوده است و  
رستگاری و کمال را برای هیچ انسانی غیرممکن و لامحال  
نمی داند و این انسان است که باید شایستگی و لیاقت  
خود را نشان دهد و با چشم دوختن به این بارقه های  
نور و روزنه های امید طی طریق نماید و به همه هواها  
و هوس ها پشت پا بزند و زنجیرهای شهوت نفسانی از دست  
و پای خود بگسلد تا به سرچشمه نور رسد .

قرآن برای اینکه باز بودن راه کمال و تعالی را نشان دهد و چراغ امید را در دلها برافروزد ، قصه های مردان و زنانی را آورده است که اراده بلند و عزم راسخ توکل و ایمانشان را آنها از محیط آلوده شرک نجات داد و از ظلمات به سوی نور رهنمون کرد. ساحران دربار فرعون که قصه شان در بخش هایی از پیرفت های قصه موسی (ع) آمده ، صبحگاهان در صف مزدوران فرعون و شامگاهان در صف مومنین قرار گرفتند و از تهدیدات فرعون نهراسیدند که بر سرشان فریاد می زد: «لَأَقُطَّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلُبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ» «حتماً دستها و پاهایتان را به خلاف یکدیگر قطع می کنم و همگی تان را به دار می آویزم» (طه : 72) از اینگونه است قصه مومن آل فرعون ، آسیه همسر فرعون و اصحاب کهف که محیط و فضا شرک و بت پرستی کاخ های پرزرق و برق را به خاطر ایمان به خدا رها نمودند و حتی جان خود را در طبق اخلاص نهاده و راه و رسم توحید را برگزیدند .

### **9-7- مسائل عقلی در قالب محسوس**

همان گونه که در قبل اشاره گردید قرآن پیچیده ترین مسائل عقلی را در قالب قصه ریخته و به آن نمونه عینی و محسوس و ملموس داده است تا قابل درک باشد به عنوان مثال : «مسأله عدم جسمیت خداوند که در داستان موسی و بنی اسرائیل و تقاضای رویت خدا از سوی بنی اسرائیل را در پیشگاه خدا مطرح کرد . « قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ » عرض کرد پروردگارا خودت را به من نشان ده تا ترا ببینم» (اعراف : 143) این پاسخ را شنید: «لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ ...» (اعراف : 143) «هنگامی که پروردگارش جلوه بر کوه کرد، آن را همسان زمین قرار داد و موسی مدهوش به زمین افتاد موقعی که به هوش آمد ، عرض کرد : خداوندا منزهی تو ، من به سوی تو بازگشتم و من نخستین مومنانم». (مکارم شیرازی ، 1368 : 21)

### **10-7- ناتوانی انسان در برابر اراده خدا**

از اهداف دیگر قصه های قرآن به نمایش گذاشتن ضعف و ناتوانی خداوندان زر و زور و تزویر در برابر قدرت و اراده آفریدگار جهان می باشد و خداوند، خود نمایش

قدرتش و بازگو کردن این اراده و مشیت را یکی از وظایف پیامبران می داند و به موسی (ع) خطاب می کند: «وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» «روزهای خدا (روزهایی را که خداوند قدرتش را نشان داد) به یاد آنها (قوم بنی اسرائیل) آور که این یادآوری بر هر شخصی که صبور و شکرگزار است، دلائل روشنی خواهد بود» (ابراهیم: 5) و بعد از آن قرآن بر سر قصه موسی (ع) می شود آن روزگاری که فرعونیان قوم بنی اسرائیل را به ظلم و شکنجه سخت میافکندند و پسرانشان را می کشتند و دخترانشان را برای بهره کشی و استثمار زنده نگه می داشتند و این که خداوند آن قوم را چگونه نجات بخشید.

قصه موسی (ع) زیباترین تابلویی است که قدرت و قوت الهی را ترسیم می کند. درست در روزگاری که فرعون مست قدرت و اقتدار بود و نعره «أَنَارُبُّكُمْ الْأَعْلَى» سر می داد و جامعه مصر را به بردگی و بندگی می کشیده و برای ثبات حکومت و فرمانروایی خود به ترفند تفرقه و نفاق در جامعه پناه برده بود «وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا» و هر صدایی را در گلو خفه می کرد و فکر و اندیشه و تصمیم و اراده را از هر کسی سلب کرده بود و همه چیز را منوط به اجازه خود می دانست «قَالَ أَمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ» (طه: 71) و از ترس اینکه جوانی از جوانان بنی اسرائیل قیام نماید پسران را می کشت «يُذِيحُ أَبْنَاءَهُمْ» در چنین روزگاری خداوند بر مستضعفین منت گذاشت و اراده و قدرت خود را نشان داد و موسی (ع) را برای درهم شکستن نظام سلطه فرعون برانگیخت و با تمام جوّ فضای وحشت و تجسس او را در دامن فرعون بزرگ کرد و پرورش داد که تفصیل آن در سوره طه و قصص در قالب قصه ای بسیار جذاب و شیرین آمده است.

داستان یوسف (ع) که با همه کید و ترفند برادران و زنان مصر به قدرت و فرمانروایی رسید. داستان آن باغدارانی که مبادا مسکین و بیچاره ای به باغشان وارد شود، صبحگاهان به باغ رفتند تا میوه هایش را بچینند؛ اما اراده پروردگار بر آن قرار گرفت که نخلهای آن باغ و بستان چون خاکستری شد و داستان سرد

و سالم شدن آتش بر ابراهیم (ع) ، همه و همه داستان برتری قدرت الهی را در مقابل هر قدرت و اراده دیگری ترسیم کرده ، به تصویر می کشد .

### **11-7- تلبیس ابلیس**

بخشی از قصه آفرینش در قرآن قصه ابلیس و آدم است معرفی شیطان ، راه ها و روش های شیطان برای گمراهی و اغوای آدم (ع) و فرزندان آدم (ع)

نویسنده مصری، سید قطب، در مورد بیان قرآن از دشمنی دیرینه میان شیطان و آدمیان و هشدار به فرزندان آدم در قالب قصه و داستان می نویسد : «پروردن این مطلب در لباس داستان موثرتر و زیباتر و دلنشین ترست تا از مکر این وسواسگر کهنه کار - که هرگز خیر آدمیان را نمی خواهد - در امان باشد». (سید قطب ، 1360 : 145)

در سوره اعراف آیات 11-27 که قصه آفرینش و خلقت آدم به طور مفصل آمده است و متن قصه به سجده فرشتگان ، نافرمانی ابلیس و رانده شدن او به وسوسه شیطان و هبوط آدم و حوا از بهشت می پردازد، پایان بخش این هشدار است به همه فرزندان آدم، زیرا قصه، قصه همه انسانهاست. «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا...» «ای فرزندان آدم ! مبادا شیطان شما را فریب دهد چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد جامه عزت از تن آنان برکند و قبایح آنان را در نظرشان پدید آورد...» (اعراف : 27)

### **12-7- اثبات زندگی پس از مرگ (معاد شناسی)**

قرآن برای اثبات زندگی پس از مرگ بهره جسته قصه هایی را نقل می کند و بازگو می نماید که نشان دهنده قدرت خداوند برای زنده کردن موجودات مرده ای که در همین جهان زنده شده اند و این خود یکی دیگر از اهداف قصه گویی قرآن است .

این قصه ها را می توان در سوره های مختلف قرآن به ویژه در سوره بقره جستجو کرد که خود سوره هم براساس یکی از همین قصه ها نامگذاری شده است. قصه ای که در آن قتل نفسی روی داد و قاتلین جسد مقتول را در محله دیگری از قوم بنی اسرائیل برده بود تا بدین وسیله



مسئله قتل را کتمان نمایند تا اینکه تحقیقات در این زمینه شروع شد ولی مساله روشن نشد و مخفی ماند . خدای تعالی به حضرت موسی وحی می فرماید : که برو به بنی اسرائیل بگو گاوی را با مشخصات خاص ذبح نمایند . آنها رفتند و گاوی را با آن مشخصات و ویژگی ها پیدا کردند - حضرت موسی (ع) فرمود جسد آن شخص کشته را بیاورید و پاره ای از اعضای آن گاو را بر بدن کشته بزنید . قرآن بعد از نقل این ماجرا در ادامه می فرماید : «كَذَلِكَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره : 73) در واقع در آخر این آیه که سرانجام داستان و قصه با این عبارت پایان می پذیرد هدف از داستان را بازگو می نماید که : «اینگونه خداوند مردگان را زنده خواهد فرمود و بر شما قدرت خویش را نمودار گرداند».

قصه دیگری که باز در همین سوره آمده مربوط به بنی اسرائیل است. قصه از زبان و کلام قرآن اینگونه حکایت شده است «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى نُوْمِنُ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْتُمُ الصَّاعِقَةَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره : 55-56) «و هنگامی که گفتید : ای موسی ، ما هرگز ایمان به تو نیاوریم مگر خدا را رویاروی ببینیم و شما را صاعقه درگرفت و خود می نگریستید . دوباره شما را پس از مرگتان زنده کردیم شاید سپاس گزارید .» این آیه بهترین شاهد بر زنده کردن مردگان است و از مواردی است که قرآن نمونه عملی و عینی زنده شدن مردگان به مردم را نشان می دهد. قصه های دیگری که در قرآن آمده و هدف آن اثبات زندگانی پس از مرگ است :

- قصه هزاران تن که به امر پروردگار مردند و سپس آنان را زنده فرمود (بقره / 243) .
- قصه عزیز که خداوند پس صد سال که او را میراند ، دگر بار زنده کرد (بقره / 259) .
- قصه ابراهیم (ع) و چهار مرغ که بعد از کشتن دگر بار زنده گشتند (بقره / 260) .

- قصه اصحاب کهف و خوابیدن در غار و بیداریشان پس از 300 سال (کهف / 9-21)

در آیات پایانی این قصه، قرآن می فرماید: «كَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا» «مردم را از داستان آنان آگاهانید تا بدانند وعده خدا راست است و شکی در قیامت نیست» (کهف: 21).

### 9- قرآن و پیام مستقیم

قرآن گاهی پیام هایی را به طور مستقیم در ضمن عمل داستان در خلال آیات بیان می کند؛ از جمله در آن صحنه ای که فرعونیان، مومنان را تهدید به قتل فرزندانشان و زنده نگه داشتن زنانشان می کنند: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ» قرآن در پیام مستقیمی می فرماید: «وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» (غافر: 27) یا در ادامه داستان در همان سوره وقتی فرعون به هامان دستور می دهد که کاخی بلند برای او بسازد تا از خدای موسی اطلاعی به دست آورد: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ الْأَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لأَظُنُّهُ كَاذِبًا» قرآن باز در پیام مستقیمی می فرماید: «وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ» (غافر: 36-37)

«شاید یکی از دلایل کاربرد جملات مستقیم و تعلیمی در ضمن داستان، این باشد که قرآن سطوح مختلف درک و فهم اقشار گوناگون مردم را در نظر گرفته است تا از این طریق، آن هایی که اندیشه ی داستان را در ضمن عمل داستانی درک نکرده اند، بتوانند از طریق جملات مستقیم آن را درک کنند.

